

که همیشه در نهایت ظلمت باشد که هیچ روشنی در آن نباشد و هیچ عمل از اعمال در آن متمسّی نگردد، زیرا که بسیار است که مردم محتاج می شوند که در شب کار کنند برای تنگی وقت بر ایشان به جهت اتمام اعمال در روز، یا برای شدت گرمی هوا در روز پس شب از جهت نور ماه بسیاری از اعمال را به عمل می آورند مانند شخم کردن زمین و خشت مالیدن در شب و چوب بریدن و اشباه این اعمال، پس مدبّر لیل و نهار و خالق ظلمت و انوار نور ماه را یآوری گردانیده است برای مردم در معاش ایشان در هنگامی که محتاج به آن گردند و انسی گردانید برای مسافران که در شب ها حرکت کنند.

و باز چنان مقرر گردانیده که در بعضی از شب ها در تمام شب باشد و در بعضی مطلقاً نباشد و نورش را کمتر از نور آفتاب گردانیده که اگر مانند آفتاب می بود منفعت شب بر طرف می شد و مردم مانند روز در معاش خود به حرکت خواهند بود و سکون و راحت بر ایشان حرام می شد و موجب هلاک ایشان می گردید. و در تغییر احوال ماه که گاه بدر است و گاه هلال و گاه در بوته محاق و گاه در عقده خسوف و وبال و در حینی زاید و در زمانی ناقص، تنبیهی است بندگان را بر قدرت خداوندی که خالق و مقدر وی است و بر وفق مصالح عباد به هر نحو که می خواهد او را می گرداند.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۶۴

### **[کیفیت حرکات ستارگان]**

فکر کن ای مفضل! در ستارگان و اختلاف حرکات ایشان، که بعضی از

جای خود حرکت نمی کنند و با یک دیگر سیر می نمایند و از هم جدا نمی شوند و بعضی مطلق العنانند و از برجی به برج دیگر حرکت می کنند و در حرکت از یک دیگر جدا می شوند و هر یک را دو حرکت مختلف می باشد یکی عام، که همه کواکب به آن متحرکند و آن حرکت شبانه روزی است که از مشرق به مغرب حرکت می کنند و دیگری حرکت خاصه است که هر یک برای خود دارند که آن حرکت از مغرب به سوی مشرق است مانند موری که بر روی آسیا به جانب چپ حرکت کند و آسیا را به جانب راست متحرک سازند. پس مور دو حرکت مختلف می کند یکی به اراده که از پیش روی خود حرکت می کند و یکی به کراهت و جبر که آسیا آن را به جبر پس می گرداند.

پس سؤال کن از آن گروه که دعوی می کنند که این ستارگان به طبایع خود متحرکند بی مدبری و بدون تقدیر، صانعی، اگر چنین باشد که ایشان می گویند چرا همه ساکن نمی باشند، یا چرا همه از برجی به برجی منتقل نمی شوند. زیرا که اهمال یک معنی است، پس چگونه از آن دو حرکت مختلف به وزن معلومی و اندازه مقرری که به عمل می آید، پس از این ظاهر می شود که بنای این دو حرکت مختلف متسق بر عمد و تقدیر مدبر خبیر است و به بخت و اتفاق نیست چنانچه ملاحظه می گویند.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۶۵

### [حکمت در ثوابت و سیارات]

و اگر گویند که: چرا بعضی از ستارگان ثابت اند و بعضی متغیر؟

جواب می گوئیم که: اگر همه بر یک نسق می بودند و اختلاف در اوضاع آنها نسبت به

یک دیگر نمی بود، هر آینه دلالتی که اوضاع نجوم می کند بر حوادث آینده و یکی از اسباب علوم انبیاء و اوصیاء- علیهم السلام- است، برطرف می شد و چنانچه استدلال منجمان به انتقال آفتاب و ماه و ستارگان در بروج و منازل و اختلاف اوضاع ایشان نسبت به یک دیگر از مقابله و مقارنه و تثلیث و تربیع و تسدیس بر اموری که در عالم بعد از این حادثه شود، و اگر همه منتقل می بودند و به حرکات سریع حرکت می کردند برای سیر سیارات منازل و بروج معلوم به هم نمی رسید و نام ها و علامت های بروج برطرف می شد، زیرا که انتقال سیارات را به محاذات صوری که از ثوابت انتزاع کرده اند می توان دانست، مانند مسافری که از منزلی به منزلی رود و از شهری به شهری منتقل گردد. و اگر همه ستارگان با هم حرکت می کردند یا حرکات همه سریع می بود این معنی به عمل نمی آمد و مصالحی که در این انتقادات منظور است فوت می شد و در آن وقت کسی می توانست گفت که چون حرکات همه بر یک نسق است، بسا باشد که مستند به طبیعت عدیم الشعور باشد.

پس اختلاف این حرکات با اتساق و انتظام و موافق حکم و مصالح دلیل است بر آن که به اهمال و ائتفاق نیست بلکه به تقدیر قادر خلاق است.

### **[شرح مترجم نسبت به اوضاع ثوابت]**

مترجم گوید: که ظاهر کلام امام علیه السلام آن است که غیر کواکب هفت گانه «۱» سیاره که قمر است و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل حرکت خاصه نداشته باشند چنانچه در اول حکما چنین توهم کرده بودند و به این سبب آنها

را ثوابت نامیده اند و بعد از آن به ارضاد حرکت قلیلی یافته اند و در رصد اخیر که اکنون بنای احکام بر آن است چنان یافته اند که فلک ثوابت در هر هفتاد سال یک درجه قطع می کند، و در بیست و پنج هزار و دو بیست سال یک دوره تمام می کند. و آفتاب در سالی یک دوره قطع می کند، و ماه در ماهی، و زحل در سی سال دوری تمام می کند، و مشتری در دوازده سال، و مریخ در دو سال الا یک ماه و نیم «۲»، و زهره و عطارد در قریب به یک سال، پس محتمل است که بنای این کلام بر این باشد که عرب انتقال بروج را به محاذات کواکبی می دانسته اند که صور بروج از آنها منتزع شده و ظاهر آن است که احتراز از بودن قمر در عقرب که در تزویج و سفر در احادیث وارد شده نیز مراد محاذات ستاره های عقرب باشد زیرا که اصطلاحات منجّمان در آن زمان ها متداول نبود و آن در این زمان بعد از خروج از برج عقرب می شود.

و محتمل است که مراد آن باشد که نسبت آن ستاره ها با یک دیگر مختلف نمی شود و این معنی نیز نزدیک به معنی اول است و وجوه توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۶۷

دیگر در کتاب بحار الانوار مذکور شده که ذکرشان در اینجا مناسب نیست و آنچه فرموده اند که از اهمال دو حرکت مختلف به عمل نمی آید ممکن است که مراد آن باشد که طبیعت و دهری که ایشان می گویند اشیاء به آنها منسوبند و مؤثر در عالم می دانند و شعور و اراده ندارند و از طبیعت بی شعور به

غیر از یک فعل نمی آید چنانچه از آتش سوختن و از آب سرد کردن، یا مراد آن باشد که افعال مختلفه که منطبق بر قانون حکمت باشد معلوم است که از طبیعت عدیم الشعور نمی آید چنانچه آتش چیزی که باید بسوزاند و سوختن آن ضرری به کسی نرساند بسوزاند و چیزی را که نباید بسوزاند نسوزاند طبیعت چنین نمی باشد، پس این دو حرکت مختلف که اختلافش موافق حکم عظیمه و مصالح جلیله باشد از طبیعت یا زمان که هیچ یک اراده و شعور ندارند صدورش محال است. برگشتیم به ترجمه حدیث. [انتهی کلام المترجم

### [ستارگان پنهان و حکمت اخفای آنها]

اکنون تفکر کن در ستاره ها که بعضی از سال ظاهر می شوند و گاهی پنهان می شوند، مانند ثریا، و جوزا و دو شعرا و سهیل زیرا که اگر همگی در یک وقت ظاهر می شدند، استدلال به ظهور هر یک بر فصول و احوال مختلفه نمی توانست کرد چنانچه به طلوع بعضی استدلال می کنند بر نضج میوه ها، و به بعضی بر بار گرفتن شتران، و به توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۶۸

بعضی به دخول بعضی از فصلها و چنانچه بعضی از کواکب را گاه باطن و پنهان قرار داده و بعضی را دایم الظهور گردانیده که هرگز پنهان نمی گردد مانند بنات النعش صغری که هفت ستاره اند و جدی و فرقدان از جمله آنهاست برای آن که مصلحت در آن است که بعضی چنین باشند تا علامتی چند باشد برای دانستن قبله و جهات طرق و مسالک در دریا و صحرا زیرا که چون اینها در اکثر معموره ابدی الظهور و غالباً از دیده پنهان نمی شوند در استعمال سماوات و جهات طرق به آن

هدایت می یابند و در آن دو امر مختلف در هر یک مصلحتی عظیم هست که اگر یکی به عمل نمی آید مصالح بسیار فوت می شود.

### [منافع بی شمار ستارگان]

و در ستارگان منافع بی پایان هست زیرا که علامتند بر بسیاری از اعمال که اوقات آنها به کواکب معلوم می شود مانند زراعت کردن و درخت کشتن و سفر دریا و صحرا. و علامتند برای حدوث حوادث بسیار از وزیدن بادهای و باریدن باران ها، و ظهور سرما و گرما و به آنها هدایت می یابند مسافران در شب ها و به نور آنها منتفع می شوند در قطع بیابانهای تار و دریاهاى زخار.

و قطع نظر از همه این منافع، در اصل حرکات اینها در میان آسمان گاه به سوی مشرق و گاه به سوی مغرب برای متفکران عبرت ها

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۶۹

است، زیرا که اینها به سرعت حرکت می نمایند که فوق آن تصوّر نتوان کرد. و اگر نزدیک ما به این سرعت حرکت می کردند، هر آینه دیده ها را به وفور نور خود می ربودند چنانچه در جستن برق های متواتر که در جو حادث می شود خوف ذهاب ابصار هست.

و هم چنین اگر جماعتی در میان قبه باشند که چراغ های بسیار افروخته باشند و به نهایت سرعت آن چراغ ها را بر دور ایشان گردانند. هر آینه دیده های ایشان حیران می شود به مرتبه که بر رو می افتند.

پس نظر کن که چگونه مقدر ساخته است حکیم علیم که این کواکب با این سرعت حرکت می کنند و دور باشند که ضرر به دیده ها نرساند و مصلحتی که در حرکت سریع آنها هست به عمل آید و اندک نوری در ایشان قرار داده که در وقتی که آفتاب و ماه طالع

نباشد کسی را در شب ها حرکتی ضرور شود به نور اینها منتفع گردد. و اگر انوار اینها نبودی آدمی در شب تاری نمی توانست از جای خود حرکت کند.

پس تأمّل کن در لطف و حکمت علیم قادر که تاریکی را از برای مصلحت در قدری از زمان مقرّر ساخته برای آن که مردم به آن محتاجند و مخلوط به قدری از نور گردانیده که کار بر ایشان دشوار نشود.

تفکر کن در این فلک که با آفتاب و ماه و ستارگان و برج های خود

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۷۰

چگونه پیوسته بر دور عالم می گردد به حرکت مضبوطی که اختلاف در آن نمی شود و فصول چهارگانه به آن منتظم می گردد و اصناف حیوانات و نباتات به این تدبیر تربیت می یابند و به غایت کمال خود می رسند آیا چنین تدبیر که جمیع عالم با این وسعت به او صلاح یابد و نظام پذیرد بدون تدبیر مقدر حکیم می تواند بود؟

### [شرح حرکات افلاک توسط مترجم]

مترجم گوید که: آنچه حضرت بیان فرمودند، از سرعت حرکات افلاک آنچه حکما ضبط کرده اند نه فلک است که مذکور شد و از احادیث هفت فلک و عرش و کرسی و حجب و سرادقات بسیار ظاهر می شود که حکماء اثبات نکرده اند، اما نفی هم نکرده اند و حرکت شبانه روزی که اسرع حرکات است که در شبانه روزی یک دور قطع می کند به فلک نهم منسوب می دانند و بعد محدب آن را از زمین به غیر از خدا نمی دانند، و بعد مقعر آن که به اعتقاد حکما مماس سطح محدب فلک ثوابت است از زمین موازی سی و سه هزار بار و هزار و پانصد و بیست و چهار هزار و

شصت و نه فرسخ تقدیر کرده اند و حرکت آن در شبانه روزی دویست هزار بار و هزار فرسخ است هر نقطه از آن این مسافت را در روزی طی می کند. از اینجا قیاس کن که سرعت در چه مرتبه است ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. [انتهی کلام المترجم

### [تصادف، نه

پس حضرت فرمود که: اگر کسی بگوید گاه باشد به اتفاق چنین شده باشد چه گوئیم؟

می گوئیم که: اگر این شخص دولابی را ببیند که می گردد و باغی را که مشتمل باشد بر اشجار و نباتات آب دهد و آلات و ادوات دولاب همه بر قانون حکمت و مطابق مصلحت باغ ساخته شده باشد، آیا احتمال می دهد که دولاب بی صناعی و مدبری به هم رسیده باشد؟ و اگر او جرأت بر چنین قولی کند، مردم در حق او چه خواهند گفت؟

هر گاه عقل، در دولابی که از تخته چند ساخته اند و به اندک حیلۀ برای مصلحت قطعه از زمین پرداخته اند باور نکند که بی صناعی و مقدر دانائی به عمل آمده باشد، چگونه تجویز این احتمال خواهد نمود و در این دولاب اعظم که مخلوق شده است به حکمتی چند که اذهان بشر قاصر است از ادراک عشری از اعشار آن از برای مصلحت جمیع زمین و آنچه بر روی آن است که گوید بی صنعت و تقدیر علیم حکیم قدیر به وجود آمده.

و اگر در این افلاک عظیمه خللی و رخنه پیدا شود که محتاج به مرمت و اصلاح باشند، چنانچه آلاتی که مردم برای اعمال خود می سازند گاهی محتاج به مرمت می شوند، کی چاره این می توانست کرد و کدام صانع از عهده این بر می آید؟

### [مقدار شب و روز]

تفکر کن ای مفضل! در مقادیر لیل و نهار که چگونه بر وفق مصلحت عباد تقدیر گشته، در اکثر معموره ها نهایتش از پانزده ساعت زیاده نیست، اگر مقدار روز صد ساعت یا دویست ساعت می شد، هر آینه هر چه بر روی زمین است از حیوانات و نباتات هلاک می شدند اما حیوانات



به جهت آن که در این مدت طویل قرار نمی گرفتند و ساکن نمی شدند و چهارپایان در روز به این درازی مشغول چرا می گردیدند و آدمیان در تمام این مدت مشغول عمل و حرکت می شدند معلوم است که اینها باعث هلاک ایشان می شد.

و اما نباتات از حرارت آفتاب در این زمان طویل خشک می شد و می سوخت و هم چنین شب اگر صد ساعت یا دویست ساعت ممتد می شد حیوانات در این مدت از حرکت باز می ماندند و طلب معاش نمی توانستند کرد و از گرسنگی هلاک می شدند و حرارت طبیعی نباتات کم می شد و فاسد و متعفن می شدند چنانچه بعضی از گیاه ها اگر در مکانی بروید که آفتاب بر آن نتابد هر آینه فاسد می گردد.

### [توضیح سخن حضرت در «طولانی ترین ایام»]

مترجم گوید: که آن چه حضرت علیه السلام فرموده اند که: طول روز زیاد، از پانزده ساعت نمی شود در عمده معموره است، توضیحش آن است که زمین موافق مذهب حکما کروی است و شواهد حسیه بسیار

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۷۳

بر آن دلالت دارد و آب به اکثر سطح آن محیط است و عمارات بر کمتر از آن یک ربع است از سطح آن و آن ربع را ربع مسکون می نامند و دایره عظیمه که معدل النهار بر سطح زمین احداث کند آن را خط استوا خوانند و ابتداء معموره را از آنجا گیرند در طرف عرض و کمتر از یک ربع زمین معموره است زیرا که ربعی از زمین که خط استوا به طرف شمال واقع است آن را ربع مسکون می نامند که محل سکناى انسان و حیوان است، اما تمام آن معمور نیست بلکه بعضی از آن در جانب شمال از

فرط سرما ممکن نیست که حیوانی در آن تواند بود و مبدأ عمارت از جانب مشرق موضعی است که آن را کنک وز گویند و از جانب مغرب جزیره هایی است که اکنون خراب است و آن را جزائر خالدات نامند و از آنجا تا ساحل دریای مغرب ده درجه است.

و معظم معموره را در عرض به هفت قسمت کرده اند هر قسمتی در طول از مشرق تا مغرب و در عرض چندان که غایت درازی روز نیم ساعت تفاوت کند و در خط استواء درازی روز دوازده ساعت زیاده نمی شود.

و بعضی مبدأ اقلیم اول را از خط استوا گیرند و بعضی از جایی که درازی روز دوازده ساعت و نصف و ربع ساعتی بود. و مبدأ اقلیم دوم به اتفاق آنجا بود که نهار اطول سیزده ساعت و ربع باشد. و مبدأ سوم آنجا بود که سیزده ساعت و سه ربع ساعت باشد. و مبدأ چهارم چهار ده ساعت و ربع. و مبدأ پنجم چهارده ساعت و سه ربع. و مبدأ ششم توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۷۴

پانزده ساعت و ربع. و مبدأ هفتم پانزده ساعت و سه ربع و آخر اقلیم هفتم که منتهای معموره است موافق مشهور جایی بود که درازی روز به شانزده ساعت و ربع رسد و چون در آخر معموره چندان عمارتی نیست و مردم او از قبیل حیواناتند حضرت علیه السلام طول آنها را نسبت به عمده معموره حساب کرده اند و نهایتش را پانزده ساعت فرموده اند.

### **اطلوع و غروب جدی و فرقدین در بعضی امکنه**

و بدان که بلادی که در خط استوا واقع شده شب و روز آن همیشه برابر است و جمیع کواکب را طلوع و غروب